


# یک دانه‌ی کوچک: داستان وانگاری ماتای




 Nicola Rijsdijk

 Maya Marshak

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

 3

 دری

در روسی روی سرازیری کوه کنی در شرق آفریقا، دختر کوچکی به  
هدرش روی زمینی گر می کرد. اسم آن دختر وانگری بود.



وانگری از بیرون بودن لذت می برد. در بچه‌های خانواده‌گی شدن که محصولات غذایی کشت می‌شد، بزرگ خود خاک را زیر و رو می‌کرد. او دانه‌های کوچک را در زیر خاک گرم فرو می‌کرد و روی آن را بکس می‌پوشانید.



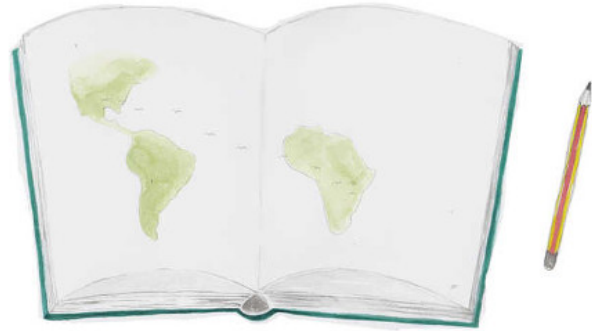
بهترین ذهن مورد علاقه ی او در طول روز، ذهن غروب بود. ذهنی که خیلی تریک می شد و نمی شد گیهن را دید، وانگری می دانست که دیگر هید به خنه برگردد. او از کتر رودخنه ه و مسیره ی هریکی که در بین زمین هی کتورزی بود، می گذشت.



وانگری کودک بیهوشی بود و نمی توانست برای به مکتب رفتن صبر کند.  
ولی، هدر و پدرش می خواستند که او بماند و به آن هدر در خانه کمک کند.  
وقتی که او هفت ساله شد. برادر بزرگش، پدر و هدرش را وادار کرد که  
به او اجازه بدهند مکتب برود.



او به یدگیری علاقه داشت! وانگری ځ خواندن هر کلاب مطلب بیشتر  
وبیشتری ید گرفت. او در مکتب هلی بود، به طوری که برای ادامه  
تحصیل به لایلات متحد آمریکا دعوت شد. وانگری هیچن زده بود! او  
می خواست که بیشتر در مورد دنی ځ بداند.



در دانشگاه آمریکا، وانگری چیزهی جدید زبیدی ید گرفت. او در مورد  
گیهن و اینکه چی گونه رشد می کنند، درس می خواند و به ید می آورد که  
خودش چگونه بزرگ شده است. به ید می آورد که چ گونه در زیر بیه  
درختن در جنگل هی زیبی کنی برادرش بزی می کرد.



هر چه بیشترید می‌گرفت، بیشتر می‌فهمید که چقدر مردم کنی را دوست دارد. او می‌خواست که مردم نلد و آزادبشند. هر چه بیشترید می‌گرفت، بیشتر خنه ی آفریقای اش را به‌ید می‌آورد.





وقتی که تحصیلاتش به پین رسید، به کنی برگشت. ولی شهرش تغییر کرده بود. مزرعه‌هی خیلی بزرگ روی زمین گسترده شده بودند. زن‌ه دیگر هیزم برای آشپزی نداشتند. مردم فقیر بودند و کویکن گرسنه.



وانگری می دانست که چه گر کند. او به زدن ید داد که چی گونه می تواند استفاده از دانه ه درخت بگرند. زدن درخت ه را می فروختند و از پولش برای مراقبت از خانواده هی بتن استفاده می کردند. زدن خیلی خوشحل بودند. وانگری به آن ه کمک کرده بود که احساس قدرت مندی و نیرو مندی کنند.



همچنین که زهن می‌گذشت، درخت‌های جدید در جنگل‌ها رشد کردند، و رودخانه‌ها دوباره جاری شدند. بچم وانگری در سرکسر آفریه پیچید. امروز میلیون‌ها درخت از بذره‌ی وانگری رشد کرده‌اند.



وانگری سخت گر کرده بود. مردم سراسر دنیا متوجه این موضوع شدند،  
و به او یک جایزه‌ی هلی دادند. آن جایزه، جایزه‌ی صلح نوبل بود و او  
اولین زن آفریقایی بود که آن را دریافت می‌کرد.



وانگری در سال 2011 از دنیا رفت، ولی ه هر وقت که به یک درخت زیب  
نگه می کنیم، به ید او می افتیم.







# Global Storybooks

[globalstorybooks.net](http://globalstorybooks.net)

یک دانه‌ی کوچک: داستان وانگاری ماتای

 Nicola Rijdsdijk

 Maya Marshak

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

